

علل و زمینه‌های سیاسی - مذهبی انحطاط فاطمیان

وجیهه میری^۱
سعید توفیق^۲
محمدعلی چلونگر^۳

چکیده

فاطمیان، به‌عنوان شیعیان اسماعیلی، با تسلط بر شمال آفریقا در سال ۲۹۷ق و فتح مصر به سال ۳۵۸ق، حکومتی را پایه‌گذاری کرده و بسط دادند که یکی از ادوار باشکوه قدرت مسلمانان و به‌خصوص شیعیان را رقم زد؛ اما این سلسله، بر سریر قدرت باقی نماند و سرانجام در اوج ضعف از پای درآمد.

سؤالی که نوشتار حاضر بر محور آن سامان یافته و به روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به آن برآمده، این است که مهم‌ترین علل انحطاط و سقوط خلافت فاطمیان چیست؟ با توجه به مستندات تاریخی، اساسی‌ترین دلایل سقوط خلافت فاطمی را می‌توان در دو حوزه سیاسی و اعتقادی مورد بررسی قرار داد: در بُعد سیاسی، عواملی مانند: بروز انشعاباتی که به تجزیه نیروی حکومت ایشان انجامید، ضعف خلیفه از یک سو و قدرت‌گیری وزیر، سرداران سپاه و زنان دربار از سوی دیگر، و نیز از دست دادن حامیان و نیروهای متحد، قابل توجه است و در بُعد علل و زمینه‌های اعتقادی نیز دلایلی همچون: رخ نمودن انشعاب، تأکید بر آموزه‌های متکی بر تأویل و

۱. دانشجوی دکترا دانشگاه اصفهان، vajiheh.miri@gmail.com

۲. دانشجوی دکترا دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، tofigh_saeed@yahoo.com

۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه ادبیات، دانشگاه اصفهان، m.chelongr@yahoo.com

پذیرش: ۹۷/۱۰/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۹

باطنی‌گرایی، ابتلا به افراط و تفریط در مورد سایر گروه‌های مذهبی و افول اندیشمندان و تئوری‌پردازان معتقد به خلافت فاطمی، شایان ذکر است.

واژگان کلیدی

فاطمیان، عباسیان، ایوبیان، مغرب، مصر.

مقدمه

فاطمیان، به‌عنوان شیعیان اسماعیلی، توانستند پس از تسلط بر شمال آفریقا در سال ۲۹۷هـ.ق و تسخیر مصر به سال ۳۵۸هـ.ق، حکومتی را پایه‌گذاری و بسط دهند که در اوج قدرت خود، شامل: شمال آفریقا، صقلیه، مصر، سواحل آفریقا در بحر احمر، یمن، حجاز، شام و فلسطین شد و حتی توانست به مدت یک سال پایتخت خلافت عباسیان، یعنی بغداد را نیز تحت تسلط درآورد؛ به‌گونه‌ای که در این مدت، خطبه به نام خلیفه فاطمی خوانده می‌شد. قدرت فاطمیان به‌اندازه‌ای بسط پیدا یافت که اسباب واکنش خلافت عباسی را فراهم کرد و این حکومت را به تهیه سندی در انکار نسب علوی فاطمیان واداشت؛ اما این سلسله، بر سریر قدرت باقی نماند، درگیر اختلافات درونی متعدد گشت، با ضعف در سازمان دعوت و تبلیغ مواجه شد، به تدریج سرزمین‌های تابعه خود را از دست داد و سرانجام در اوج ضعف توسط بنی‌ایوب سنی‌مذهب و درحالی‌که مدت‌ها پیش دچار اضمحلال شده بود، از پای درآمد.

پژوهش‌های متعددی در باره حکومت فاطمیان در مغرب، مصر و نیز عقاید ایشان به رشته تحریر درآمده است از جمله: الموسوعة التاريخية للخلفاء الفاطميين از عارف تامر، فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و علمی آنان از هاینس هالم، الدولة الفاطمية في مصر از فؤاد سید ایمن، دولت فاطمیان از عباس حمدانی، تاریخ فاطمیان و حمدانیان از محمدعلی چلونگر، حمیدالدین کرمانی؛ تفکر اسماعیلیه در دوره الحاکم بامرالله از پل واکر، تاریخ و عقاید اسماعیلیه از فرهاد دفتری و نیز مختصری در تاریخ اسماعیلیه از همو، فاطمیان در مصر از عبدالله ناصری طاهری و الخلافة الفاطمية بالمغرب از فرحات الدشراوی. اما در این آثار، به بررسی جامع در مورد علل انحطاط فاطمیان، به‌عنوان آنچه موضوع مورد تحقیق این نوشتار است، پرداخته نشده است. این مسئله که عظمت خلافت فاطمی، ثبات پیدا نکرد و ضمن شکست در برابر قدرت‌های رقیب، در برابر مذهب مخالف خود نیز زانو زد، سبب طرح این پرسش می‌شود که سقوط دولتی با این

قدرت، تابع چه شرایط و عللی بوده است؟ پس از بررسی منابع، این نتیجه حاصل شد که عوامل سیاسی و مذهبی، مؤثرترین نقش را در این باره ایفا نموده‌اند. از این رو، پژوهش حاضر، با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر گذاره‌های تاریخی، در پی پاسخ به دو سؤال ذیل است:

۱. مهم‌ترین علل سیاسی از هم‌پاشیده شدن قدرت فاطمیان که به سقوط این دولت انجامید، چه بود؟
۲. مهم‌ترین علل اعتقادی که سبب ناتوانی فاطمیان در برابر گروه‌های مذهبی رقیب شد و به از دست دادن پایگاه اعتقادی ایشان انجامید، کدام است؟

علل سیاسی

۱. انشعاب

از بزرگ‌ترین عواملی که قدرت فاطمیان را تجزیه و اسباب انحطاط ایشان را فراهم نمود، انشعاباتی بود که در روند حرکت این سلسله ایجاد شد. این تجزیه، در دو حوزه سیاسی و اعتقادی رخ داد که بخشی از آن، در مبحث علل سیاسی، و بخشی نیز در بحث علل اعتقادی خواهد آمد. نکته در اینجاست که در جریان این انشعابات، تلاش هر جناح جهت اثبات حقانیت خود و ماندن بر کرسی قدرت یا کسب آن، فاطمیان را از اهداف و اصول اولیه خویش دور نمود و ایشان را درگیر اختلافات داخلی و فرسایشی کرد. مهم‌ترین انشعابات در حوزه سیاسی را می‌توان در موارد ذیل تقسیم‌بندی نمود:

الف. انشعاب نزاری - مستعلوی

بزرگ‌ترین انشقاق نهضت اسماعیلی فاطمی، پس از مرگ مستنصر و بر سر جانشینی او روی داد که بر اساس آن، اسماعیلیان شرق از اسماعیلیان فاطمی جدا شدند و به این ترتیب، فاطمیان، بخش بزرگی از نیروی خود را در این انشعاب از دست دادند. خلع نزار، فرزند بزرگ مستنصر که نصّ خلافت را از پدر دریافت کرده بود، توسط وزیر این دولت، افضل بن بدر الجمالی، و انتخاب برادر کوچک‌تر نزار با نام احمد و لقب المستعلی، سبب اعتراض نزار و سرانجام قتل وی شد (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۲؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج ۵: ۱۷۳؛ ابن دواداری، ۱۹۶۱، ج ۶: ۴۴۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۳۲۸-۳۳۷). اسماعیلیان ایران به رهبری حسن صباح، با دفاع از وصیت مستنصر، حاضر به پذیرش امامت مستعلی نشدند و با جدا شدن از فاطمیان، نزاریان نام گرفتند.

این دو گروه، درگیری‌های متعددی داشتند؛ اما شاید بتوان بزرگ‌ترین نتیجه سیاسی این انشقاق را قتل‌الأمیر خلیفه فاطمی دانست که به نقلی توسط نزاریان صورت پذیرفت (ابن طویر، ۱۴۳۰: ۲۴).

ب. انشعاب طیبی - حافظی

این انشعاب، پس از قتل‌الأمیر و بر سر جانشینی وی روی داد و از علل به سرآشایی افتادن خلافت فاطمیان در ورطه سقوط گشت؛ آن‌هم در دوره‌ای که از آن به «غروبگاه دولت فاطمی» تعبیر شده است (همدانی، ۱۳۸۹: ۱۳۸). طبق این انشعاب، فاطمیان به دو پاره دیگر تقسیم شدند: الف. طیبی‌ها که معتقد به باقی ماندن فرزندی از‌الأمیر به نام طیب بودند و در یمن و شام پیروانی یافتند (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۲۸). ب. حافظی‌ها که شامل سایر مستعویان مصر و شام شدند که قائل به خلافت عبدالمجید، عموی‌الأمیر بودند؛ با این استدلال که‌الأمیر پیش از مرگ، وی را به ولایتعهدی برگزیده بود (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۳۷؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج ۵: ۲۴۰).

۲. کاهش قدرت خلفا و افزایش قدرت وزرا

وزارت در خلافت فاطمی را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد؛ در دوران نخست خلافت، قدرت در اختیار خلیفه بود که هم دولت و هم سپاه تحت ریاست او قرار داشت؛^۱ اما این رویه، در دوره دوم خلافت فاطمی تغییر ماهیت داد. در واقع، دوران اول وزارت فاطمیان و دوران دوم، دقیقاً مطابق بر تعریف وزارت تنفیذ و تفویض است که ابن طویر این دو نوع وزارت در خلافت فاطمی را به کمال توضیح داده است (ابن طویر، ۱۴۳۰، بخش مقدمه: ۵۳-۴۰).

قدرت‌یابی وزیر در دولت فاطمیان را می‌توان معلول دو عامل دانست: نخست، مشکلات خلافت فاطمی و عدم توانایی خلیفه در رفع آن؛ نمونه آشکار این مسئله، در دوران خلافت المستنصر و با ورود بدرالجمالی ارمنی روی داد که به تفویض تمام اختیارات از سوی خلیفه به وزیر انجامید (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۱) و پس از مرگ بدر نیز پسرش، افضل، حاکمیت مطلق مصر شد (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج ۵: ۲۳؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۱۰: ۷۲۰). پیش‌ازاین، آوردیم که او بزرگ‌ترین انشعاب را در خلافت فاطمی ایجاد کرد و جماعت اسماعیلی شرق را که حاضر به

۱. برای آگاهی از وزارت در این دوره، رک: مقریزی. بی‌تا، ج ۱: ۴۳۸ به بعد؛ قلّشندی، بی‌تا، ج ۳: ۵۵۳ و ۵۶۲-۵۶۱.

پذیرش خلیفه جدید نبودند، برای همیشه از اسماعیلیان فاطمی جدا نمود (ابن میسر، ۱۹۸۱: ۶۳-۵۹؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۴۴۸). قدرت او به اندازه‌ای بود که پس از مرگ مستعلی، فرزند خردسالش را با لقب «الأمیر» به‌عنوان خلیفه انتخاب کرد و خود تمام اختیارات این دولت را به دست گرفت (ابن طویر، ۱۴۳۰: ۵). روند ضعف خلفا به مرتبه‌ای رسید که الحافظ به سبب ناچاری و عدم داشتن قدرت، حاضر به پذیرش بهرام، سردار ارمنی به وزارت شد و او را با وجود مسیحی بودن، به لقب «سیف الاسلام» ملقب نمود! وزارتی که اعتراض بی‌نتیجه بسیاری از بزرگان دولت را به خلیفه در پی داشت (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۵۶). شاید بتوان اوج ضعف خلیفه فاطمی و افزایش فعالیت قدرت‌طلبانه وزرا را رقابت دو تن از بزرگان این دولت، به اسامی شاور و ضرغام بر سر تصاحب مقام وزارت مطرح نمود که با تأثیر نهادن بر روابط فاطمیان و زنگیان موصل از یکسو، و صلیبیان از سوی دیگر، ضربه نهایی را بر پیکر نیمه‌جان این دولت وارد نمود (دفتری، ۱۳۷۵: ۳۱۰)؛ رقابتی که به تسلط ایوبیان بر فاطمیان، و تغییر خطبه به نام عباسیان در سال ۵۶۷ انجامید (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۳۲۵).

دومین عامل قدرتیابی وزیر در خلافت فاطمیان که همچون عامل اول، از دوره دوم این حکومت خود را نشان داد، مسئله کمی سن خلفایی بود که یا توسط وزرا به خلافت دست پیدا می‌کردند و یا به دلیل خردسالی نمی‌توانستند امور فرمانروایی را به دست گیرند و به همین جهت، تابع اقدامات وزیر می‌شدند. قدرت بی‌رقیبی که افضل پس از مرگ المستعلی در مدت بیست سال به دست آورد، از آنجا مشخص می‌شود که پسر پنج‌ساله خلیفه را با لقب «الأمیر» به خلافت منصوب کرد (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۳۱-۳۲؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج ۵: ۱۷۰؛ ابن الدواداری، ۱۹۶۱، ج ۶: ۴۶۱). وزارت عباس که پس از انتصاب الفائز به خلافت فاطمی، فرمان قتل تمام افراد خاندان فاطمی را که گمان طمع به امر خلافت در ایشان می‌دید، صادر نمود (ابن میسر، ۱۹۸۱: ۱۴۸). به کمک طلبیدن بزرگان خاندان فاطمی، از طلائع بن رزیک، حاکم فاطمی، یکی از مناطق مصر علیا که به قتل عباس وزیر منتهی شد (ابن میسر، ۱۹۸۱: ۱۵۰) و اقتدار مطلق طلائع در پرتو کمی سن خلیفه (ابن میسر، ۱۹۸۱: ۱۵۷-۱۵۰؛ صنهاجی، ۱۳۷۸: ۱۱۱؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۲۳۹)، نمونه‌هایی از این بحران هستند. نکته قابل توجه اینکه در کنار قدرتیابی وزرا در نیمه دوم دولت فاطمی، در اواخر این دوره نیز نزاع و خصومت بین اصحاب السیف (وزیران) نیز شدت گرفت (ناصری طاهری، ۱۳۷۹: ۱۹۴) و این خود، عاملی دیگر در آشفتگی خلافت فاطمی شد.

۳. از دست رفتن سرزمین‌های تابعه

به‌طور قطع، یکی از مظاهر قدرت برای هر حکومتی، وسعت سرزمین‌های تابعه آن است که می‌تواند در صورت مدیریت صحیح، با قرار دادن نیروی انسانی و اقتصادی، کمک قابل توجهی در پایداری دولت مرکزی ارائه نماید؛ اما حکومت فاطمیان، پیش از سقوط، بسیاری از سرزمین‌های تابعه خود را از دست داد که اگر بخشی از این مسئله را معلول ضعف این خلافت بدانیم، بخشی نیز به سبب بی‌توجهی این خلافت در اهمیت دولت‌ها و سرزمین‌های تابعه ایشان روی داد. مهم‌ترین این سرزمین‌ها، عبارت‌اند از:

الف. زاب

زاب، به مرکزیت مسیله در شمال آفریقه (مقدسی، ۱۹۸۷: ۴۷)، از سوی خلفای نخست فاطمی، به بنی‌حمدون واگذار شد (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۰۸) و فاطمیان در دوره نخست خلافت خود، از حمایت ایشان بهره‌مند بودند (صنهاجی، ۱۳۷۸، ۳۱-۵۰؛ ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ج ۴: ۴۴-۴۵؛ ابن‌عداری، ۱۹۸۳، ج ۲۱: ۲۴۲، ۲۴۴ و ۲۴۹؛ دفتری، ۱۳۷۸: ۱۷۰). این خاندان، در سرکوبی شورش بزرگ ابویزید علیه فاطمیان، کنار مخدوم خود باقی ماند (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۰۷ و ۵۴)؛ به‌گونه‌ای که علی‌بن‌حمدون، بزرگ ایشان در سال ۳۴۴ در جنگ با پسر ابویزید خارجی کشته شد (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۰۸)؛ اما دشمنی میان این خاندان، با بنی‌زیری (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ج ۴: ۱۰۸) و ضمیمه شدن تاهرت و توابع آن توسط فاطمیان به قلمرو بنی‌زیری در حوالی مسیله پایتخت بنی‌حمدون، به‌نوعی اسباب حقارت بنی‌حمدون شد (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸، ج ۴: ۶۰). از این‌رو، با شکستن بیعت خود با خلیفه فاطمی، به بیعت خلفای اموی اندلس گردن نهادند (ناصری طاهری، ۱۳۷۹: ۶۲). واکر حمدونیان، مسیله را وفاداران کامل به فاطمیان دانسته است که به امویان پیوستند (واکر، ۱۳۸۳: ۴۷). توجه به این مسئله که رؤسای قبایل بنوایفرن، مغراوه، مکناسه و دیگر شاخه‌های زناته در آن منطقه، تحت قدرت بنی‌حمدون بودند (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۹۹)، نشانگر تأثیر وفاداری این خاندان در افزایش اقتدار فاطمیان و جلوگیری از برخوردهای عقیدتی میان اتباع ایشان با سایر فرق اسلام است.

ب. مغرب

سرزمینی پربرکت که شامل مزارع، درختان و باغات زیتون و نخلستان‌های فراوان بود و مسکن مزاته، لواته، هواره و قبایل متعدد دیگر به شمار می‌رفت (مقدسی، ۱۹۸۷: ۱۴۸). این

منطقه از سوی فاطمیان و پس از مهاجرت ایشان به سوی مصر، به بنی‌زیری واگذار شد (تامر، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۸). این خاندان، در تثبیت حکومت فاطمیان در شمال آفریقا نقش داشتند (سرور، ۱۳۹۹: ۳۰-۳۱) و شورش‌های ضد فاطمی را خاموش می‌کردند (ناصری طاهری، ۱۳۷۹: ۶۲). خلفای نخست فاطمی، سعی در حفظ حمایت این خاندان داشتند (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۰۰؛ سنه‌اجی، ۱۳۷۸: ۷۳)؛ چراکه متحدان معتمدی برای فاطمیان، به‌خصوص در زمان بروز شورش علیه این حکومت محسوب می‌شدند (ادریس، ۱۹۸۶، ج ۵: ۱۷۲؛ ابن‌عذارى، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۱۶) و تبعیت خود از خلیفه فاطمی را با فرستادن منظم هدایا و تحف نشان می‌دادند (هالم، ۱۳۷۷: ۴۶)؛ اما با درگیر شدن فاطمیان به امور مصر و کم‌توجهی ایشان به مغرب، این سلسله به تدریج به سوی استقلال پیش رفت و از نظر اعتقادی نیز به فاطمیان بی‌اعتنا شد؛ ضمن اینکه درگیر شدن بر جوان وزیر الحاکم بر سر حکومت طرابلس با بربرهای صنهاجه که در خدمت امیر زیری به سر می‌بردند، سبب تضعیف موقعیت فاطمیان در برابر حامیان مغربی خود گردید (چلونگر، ۱۳۹۰: ۸۲) و کوچ قبایل ناآرام بنی‌هلل به سوی مغرب توسط فاطمیان، سبب برگردانده شدن خطبه توسط بنی‌زیری در حمایت از عباسیان شد (ابن‌میسر، ۱۹۸۱: ۳۶؛ ادریس، همان، ج ۶: ۳۲۵؛ واکر، ۱۳۸۳: ۶۸) که جسارت والیان دیگر مناطق آفریقه را در قیام مقابل خلافت فاطمی نتیجه بخشید (ابن‌عذارى، همان، ج ۱: ۲۲۸؛ مقریزی، ۱۴۱۶: ج ۲: ۲۱۷). زبیریان، مذهب فقهی مالکی را نیز بر مردم مغرب تحمیل کردند (مادلونگ، ۱۳۸۸: ۳۸؛ واکر، ۱۳۸۳: ۶۷).

ج. صقلیه

در اهمیت این جزیره چنین آمده است:

«هذه الجزيرة ذات الموقع الحربى العظيم فى البحر الأبيض المتوسط، بل هذه القاعدة البحرية التى كانت فى غابر العصور و مازالت من أهم المرافىء التجارية و الحربية فى العالم استأثرت بتفكير و اهتمام الفاطميين» (تامر، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۰۱). اهمیت این جزیره به اندازه‌ای بود که آن را از ارکان امپراتوری روم می‌دانستند (تامر، ۱۴۰۰، ج ۳: ۵۸). این جزیره در زمان عبیدالله المهدی فاطمی فتح شد که به‌شدت در محافظت از آن حریص بود (تامر، ۱۴۰۰، ج ۱: ۱۰۴). حکومت صقلیه در سال ۳۳۱ هجری به سبب شورش مردم آن علیه خلیفه فاطمی، به بنی‌کلب که در صقلیه از نفوذ بالایی برخوردار بود، واگذار شد (تامر، ۱۴۰۰، ج ۳: ۵۹)؛ اما این خاندان پس از یک قرن وفاداری و به سبب جنگ‌های داخلی و دخالت‌های امپراتوری بیزانس سقوط کرد و به دنبال آن

صقلیه نیز از قلمرو فاطمیان خارج گشت (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۰۸-۳۰۷؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج ۴: ۵۵-۲۵؛ واکر، ۱۳۸۳: ۶۹). صقلیه در حالی از قلمرو فاطمیان خارج گردید که پایگاه این حکومت، جهت تاخت به شهرهای ساحلی ایتالیا، فرانسه و جزایر مدیترانه محسوب می شد (دفتری، ۱۳۷۵: ۱۸۴).

۴. تنوع نژاد سپاه فاطمی و رقابت میان نیروهای قدیم و نیروهای تازه وارد

نگاهی بر سپاه در دوران فاطمی از آغاز تا انتها، حاکی از تنوع رو به رشدی در این نهاد تأثیرگذار است که اسباب رقابت‌های میان ایشان را فراهم می‌ساخت و درگیری‌هایی را ایجاد می‌نمود که از توان این خلافت کاست. از این تنوع نژاد می‌توان به کتایمی‌ها اشاره کرد که اسماعیلی‌مذهبانی وفادار محسوب می‌شدند (تامر، ۱۴۰۰، ج ۱: ۴۷-۴۶، ۸۶، ۱۰۱ و ۱۲۱) و با انتقال به مصر امتیازاتی خاص از سوی مخدومان خود دریافت کردند (الدشراوی، ۱۹۹۴: ۵۳۰-۵۲۱). این امر، به سبب آن بود که پشتیبانی و تجربه نظامی بربرهای کتایمی برای موفقیت در مصر، نقشی قاطع داشت (همدانی، ۱۳۸۹: ۱۱۱). عرب‌ها گروهی دیگر در این رقابت نژادی به شمار می‌رفتند (ناصرخسرو، ۱۳۷۵: ۶۶) و دیلمیان بخشی دیگر (واکر، ۱۳۸۳: ۱۶). ترکان نیز از زمان العزیز و به منظور کاهش توان نظامی بربرها وارد سپاه شدند (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۵۳؛ ناصرخسرو، ۱۳۷۵: ۵۲). ورود ترکان با وجود خواست امیران بربر صورت گرفت و اسباب درگیری میان مغاربه (جناح غربی لشکر فاطمی متشکل از بربرها) و مشارقه (جناح شرقی سپاه مرکب از ترک و دیلم) را در دوران الحاکم به وجود آورد و به از دست رفتن مقام بربرها در ارتش فاطمی انجامید (ادریس، ۱۹۸۶، ج ۶: ۳۰۴-۲۴۸؛ ابن ظافر، ۲۰۰۱: ۴۳-۶۲؛ ابن عداری، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۴۷؛ ابن دواداری، ۱۹۶۱، ج ۶: ۲۵۶؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۱۲). به نقلی نیز از زمان العزیز تناسب سپاه با ورود نیروهای متنوع متزلزل شد:

«و أدخل إلى صفوفه عناصر من الأتراك، و الأكراد و الديلم، و أطلق عليهم مجتمعين اسم: الجيش الشرقي، اما الجيش الغربي فكان مؤلفاً من قبائل كتامة، و صنهاجه و زويله و غيرها، كما أدخل في صفوف الجيشين الشرقي و الغربي عددا من الجنود المصريين» (تامر، ۱۴۰۰، ج ۲: ۱۰). سودانی‌ها نیز در همین زمان، به سپاه فاطمی ملحق شدند (همان) که در دوران المستنصر و به دلیل سودانی بودن مادر این خلیفه، قدرت ایشان افزایش پیدا کرد (ابن میسر، ۱۹۸۱: ۲۵؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۲۶۶) و رهاورد آن، شورش ترکان و سایر گروه‌های ارتش بود؛ نبردی که از

سال ۴۵۴ تا ۴۵۹ هجری قمری یافت و به قتل عام سوادانی‌ها و برگردانده شدن خطبه به نام خلیفه عباسی توسط ناصر الدوله، رهبر ترکان شورشی، منجر شد (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۳۳۵-۳۳۷). با ورود بدر الجمالی ارمنی که از سوی مستنصر و برای سرکوب شورش ترکان و سایر گروه‌های مخالف به مصر فراخوانده شد، آرامنه نیز به سپاه فاطمی افزوده شدند (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۱۲). کردها نیز به عنوان سپاه ایوبی وارد سپاه فاطمی شدند (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۲۵۴). در واقع، باید توجه داشت که این ارتش چندملیتی نیازمند رهبری نیرومند در برقراری توازن میان ایشان بود؛ اما به‌ویژه از دوران العزیز این قدرت وجود نداشت و در نتیجه، اسباب درگیری‌های شدید میان مغاربه و مشارقه شد.

۵. فعالیت‌های ضد فاطمی خلافت عباسی

فاطمیان از زمان حضور در مغرب و تشکیل حکومت، همواره روابطی مبتنی بر تنش با عباسیان داشتند؛ چراکه همچون آنان مدعی خلافت بر جهان اسلام بودند. توجه به نکته‌ای در این باره ضروری است و آن اینکه هرچند ظهور فاطمیان در زمانی رخ داد که عباسیان دوران شکوه خود را پشت سر گذاشته بودند و توان لازم جهت رویارویی مستقیم با ایشان را نداشتند، اما از امتیاز بسیار برجسته‌ای سود می‌بردند که نقطه ضعف فاطمیان در جهان آن روز محسوب می‌شد و آن اینکه عباسیان به‌عنوان مدافعان تسنن، از حمایت اکثریت دنیای اسلام بهره‌مند بودند و بر این مبنا، با گرفتن چهره تدافعی، تلاش نمودند به هر صورت، از بسط قدرت فاطمیان در ابعاد گوناگون، به‌ویژه سیاسی و اعتقادی جلوگیری کنند و این واکنش، به‌خصوص در صدور اعلامیه مشهور بغداد، خود را نشان داد که در سال ۴۰۲ هجری و در انکار نسب علوی خلفای فاطمی توسط القائم، خلیفه عباسی، صادر گردید و پس از تأیید علمای اهل سنت و برخی علمای شیعه، در سراسر قلمرو عباسی در مساجد و منابر قرائت شد (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج ۴: ۲۲۹؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۳۳-۳۲). این سند در سال ۴۲۴ هجری نیز تکرار گردید و انتشار یافت (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۲۲۳). به غیر از این سندسازی‌ها، اقدام دیگر خلافت عباسی به منظور مقابله با رواج اندیشه‌های اسماعیلی، حمایت و تشویق متفکران برجسته اهل سنت در مقابله و ردّ اندیشه‌های ایشان بود که می‌توان به اقدام ابو حامد غزالی استناد نمود که به توصیه مستظهر عباسی (۵۱۲-۴۸۷ هجری) رساله‌ای در ردّ باطنیه به نام المستظهری نگاشت.^۲ اگر توجه داشته باشیم که

۲. متن این کتاب که مشتمل بر ده بخش است، با عنوان فضائل الباطنیه به چاپ رسیده است.

فعالیت‌های منتقدان سنی‌مذهب علیه خلافت فاطمیان در قرون ۵ و ۶ هجری، هم‌زمان با رکود فکری و فقدان متفکران برجسته در این حکومت بود، بهتر متوجه شرایط بحرانی فاطمیان در جهان آن روز خواهیم شد.

نکته قابل نظر در این مبحث، آن است که فاطمیان از نیمه دوم خلافت خود، با نیروی تازه‌نفس سلاجقه مواجه شدند که داعیه‌دار حمایت از خلافت عباسی و تسنن بودند و توانستند جایگزین آل‌بویه شیعی‌مذهب در عراق شوند. در واقع، رقابت سلجوقیان با فاطمیان، در ادامه رقابتی بود که سال‌ها پیش از آن، میان خلافت سنی‌عباسی و خلافت اسماعیلی‌مذهب فاطمی وجود داشت (سلیمان، ۱۳۸۵: ۹). طغرل از سوی القائم، خلیفه عباسی و وزیر سنی‌مذهب وی، ابن‌مسلمه، در سال ۴۴۷هـ.ق برای مقابله با بساسیری، مدافع فاطمیان به بغداد فراخوانده شد (ابن‌طوقی، ۱۳۷۲: ۲۹۳؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۴۰۸). سرانجام نیز قیام بساسیری توسط او در هم شکست (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵، ج ۹: ۶۴۹). بر این اساس، روابط فاطمیان با ایشان از همان آغاز به صورت خصمانه رقم خورد. سلجوقیان بودند که شام و فلسطین را از قلمرو فاطمی جدا کردند (ابن‌میسر، ۱۹۸۱: ۶۲؛ سلیمان، همان)؛ همان‌گونه که با ارسال کمک‌های نقدی و هدایا، اطاعت شریف مکه را در موافقت او با تغییر خطبه از فاطمیان به عباسیان کسب کردند (ابن‌میسر، ۱۹۸۱: ۴۲).

۶. صلیبیان

صلیبیان در دوران خلافت المستعلی، به سوریه حمله کردند؛ یعنی درست در زمانی که فاطمیان به سبب انشعاب به دو گروه نزاری و مستعلوی، بخشی از نیرو و توان خود را از دست داده بودند. آنها با بهره‌مندی از این ضعف، انطاکیه را متصرف شدند و ضمن حرکت به سوی جبل‌لبنان، ساکنانش را قتل‌عام کردند (نویری، ۱۹۸۰، ج ۲۸: ۲۵۶-۲۴۸). در سال ۴۹۲هـ.ق، بیت‌المقدس را متصرف شدند (نویری، ۱۹۸۰، ج ۲۸: ۲۵۸؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۲۳) و تا سال ۴۹۴هـ.ق مواضع خود را در فلسطین استحکام بخشیدند (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۲۶). در دوران خلافت الأمر فاطمی، موفق به فتح عکا، طرابلس، جبیل، عرقه، بانیاس، بیروت، صیدا و سور شدند (همان: ۱۳۹-۱۳۰؛ نویری، ۱۹۸۰، ج ۲۸: ۲۷۳-۲۶۳). حتی در سال ۵۱۱هـ.ق، مصر مورد حمله بالدوین یکم قرار گرفت (نویری، همان، ج ۲۸: ۲۷۳). در حکومت العاضد بود که فرنگیان بر سرزمین‌های پیرامونی مصر غلبه پیدا کردند (قلقشندی، بی‌تا، ج ۳: ۳۷۸). فاطمیان توان مقابله با

این نیروی تازه‌نفس را نداشتند و با حمله زنگیان به مصر بود که صلیبی‌ها از این سرزیمین خارج شدند (ابو شامه، ۱۹۶۴، ج ۱: ۴۰۵-۴۰۲).

۷. قدرت‌یابی غیر اسماعیلیان در دستگاه خلافت فاطمی

از ویژگی‌های منصب وزارت در دوره فاطمیان، وجود غیر اسماعیلیان در این مقام بود؛ به‌گونه‌ای که در دوران ۲۵ ساله حکومت الحاکم، چند نفر غیرمسلمان به وزارت رسیدند (ناصری طاهری، ۱۳۶۷: ۳۹-۴۰). این نفوذ، از عهد العزیز فاطمی شدت گرفت؛ تا جایی که کاتبان و بزرگان ایشان، بر مهم‌ترین کارهای دولت فاطمی استیلا یافتند (تامر، ۱۴۰۰، ج ۶: ۲۲)؛ به‌گونه‌ای که در وزارت عیسی بن نسطورس، بسیاری از مشاغل دیوانی به مسیحیان سپرده شد (ناصری طاهری، ۱۳۷۹: ۱۱۴) و همان‌طور که گفتیم، بهرام ارمنی، از قدرتمندترین وزرای دوره تفویض بود که مسلمانان رضایتی به وزارت او نداشتند (ابن طویر، ۱۴۳۰: ۴۴). یهودیانی چون ابن کلس، ابوسعید تستری و صدقه‌بن یوسف فلاحی نیز که ملقب به «جدید الاسلام» می‌شدند، به مقام وزارت دست یافتند. اهل تسنن نیز گروه دیگری بودند که به این مقام نایل شدند؛ از جمله رضوان بن ولخشی در دوره الحافظ، ابن سلار در زمان الظافر و شیرکوه و صلاح‌الدین ایوبی در عصر العاضد، آخرین خلیفه فاطمی. در این‌بین، آنچه در خصوص افزایش قدرت این دسته از وزرا مشکل‌آفرین می‌شد، این بود که برخی از ایشان با داشتن مذهبی متفاوت با شیعه، زمینه تقویت مذهب خویش و تضعیف تشیع فاطمی را فراهم می‌نمودند؛ ضمن اینکه با حمایت از جناح متعلق به خود، سبب افزایش رقابت‌های درون‌گروهی خلافت فاطمیان می‌گشتند که به عنوان نمونه، می‌توان به دوران قدرت‌یابی ابوسعید تستری، ارباب مادر مستنصر اشاره داشت. او به اتکای قدرت خود، مناصب دولتی را به یهودیان واگذار کرد که به شکنجه مسلمانان پرداختند. شدت فشار به حدی رسید که شاعری مسلمان در گلابه از اوضاع نامناسب زمان، از اهالی مصر می‌خواست جهت دست‌یابی به رفاه و قدرت، یهودی شوند (ابن القلانسی، ۱۹۸۱: ۹۶). بدرالجمالی نیز پس از رسیدن به قدرت، بسیاری از مسیحیان را به قدرت رساند (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۳۹؛ مسبحی، ۱۹۷۸: ۱۱۸ و ۷۷). او علاوه بر گماشتن سپاهیان ارمنی به قدرت، آنان را برای مهاجرت به مصر تشویق نمود (چلونگر، ۱۳۹۰: ۱۲۱). فرزند او، افضل، به سبب تمایل به اهل سنت، نسبت به امور دینی فاطمیان تساهل می‌کرد؛ تا جایی که برپایی جشن‌های مذهبی مورد تأکید فاطمیان، مانند تولد پیامبر ﷺ، حضرت زهرا علیها السلام و امام علی علیه السلام را که در ترویج اندیشه‌های ایشان در

جامعه اسلام نقش بارزی ایفا می‌کرد، لغو نمود (چلونگر، ۱۳۹۰: ۱۲۱). در واقع، دست‌یابی اهل تسنن به وزارت، می‌توانست ضربات مهلکی به خلافت فاطمی وارد کند؛ به عنوان نمونه، رضوان ولخشی، وزیر سنی‌مذهب الحافظ، در دوران وزارت خود سعی در نابودی آثار شیعی مصر نمود و در اسکندریه مدرسه‌ای جهت تدریس مذهب مالکی بنا کرد (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۶۷؛ مسیحی، ۱۹۷۸: ۱۲۰؛ نویری، ۱۹۸۰، ج ۲۸: ۳۰۴). علی‌بن‌سلار، حاکم سنی‌مذهب اسکندریه نیز که توانست با کشتن ابن‌مصال وزیر الظافر، وزارت را با زور از خلیفه فاطمی اخذ کند (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۹۷؛ ابن‌طویر، ۱۴۳۰: ۵۶-۵۵؛ مسیحی، ۱۹۷۸: ۱۱۴). برای نشر مذهب تسنن در مصر و جایگزینی آن بر مذهب شیعه، به کمک‌های نورالدین زنگی، والی حلب، دل‌خوش کرد. اقدام او در ساخت مدرسه‌ای برای شافعی‌ها در سال ۵۴۶هـ.ق، راه را برای بازگشت مذهب تسنن به مصر هموار کرد (چلونگر، ۱۳۹۰: ۱۳۱). سستی دولت فاطمی، به حدی رسیده بود که شیرکوه، امیر سنی‌مذهب و هم‌پیمان خلیفه بغداد، به وزارت تعیین شد و زمینه سقوط سریع دولت اسماعیلی مصر را فراهم ساخت و با جانشینی صلاح‌الدین ایوبی، برادرزاده شاور، از سوی آخرین خلیفه فاطمی (قلقشندی، بی‌تا، ج ۱۰: ۹۲)، خطبه به نام خلفای عباسی برگردانده شد (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۳۰۷).

وزارت صلاح‌الدین ایوبی نیز اوج نگون‌بختی مذهب فاطمی بود؛ چراکه به تخریب کیش اسماعیلی و تقویت آیین تسنن روی آورد؛ به‌صورتی که در سال ۵۶۵هـ.ق امر به حذف «حیّ علیّ خیر العمل» از اذان کرد؛ ضمن اینکه فرمان به خواندن خطبه به نام خلفای راشدین داد (مقریزی، بی‌تا، ج ۳: ۳۱۷؛ سیوطی، ۱۹۶۷، ج ۲: ۳۲)، مجالس تعلیم، تدریس و دعوت اسماعیلیان را در قاهره تعطیل نمود (مقریزی، بی‌تا، ج ۳: ۱۳۹) و قضات اهل تسنن را جایگزین قضات اسماعیلی کرد (سیوطی: همان). قطعاً این رویدادها، دیگر توانی برای تشیع فاطمی جهت ادامه حیات باقی نمی‌گذاشت.

علل اعتقادی

۱. انشعاب

الف. انشعاب فاطمی - قرمطی

این انشعاب، با مدعی شدن عبیدالله المهدی، نخستین خلیفه فاطمی در رسیدن نسبش به

عبدالله، برادر بزرگ اسماعیل و ردّ مهدویت محمدبن اسماعیل، با ذکر این مطلب که پدران مهدی همه امام بوده‌اند، روی داد. این ادعا، برخلاف باور اسماعیلیان خالص بود که به امامت محمدبن اسماعیل بن جعفر الصادق علیه السلام و غیبت وی اعتقاد داشتند (انطاکی، ۱۹۹۰: ۶۶؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۴: ۳۸). در واقع، این اعلان، برخلاف سیاست و خطمشی اسلاف مهدی بود و ترس و بیم چشمگیری را در بخش‌های بسیاری از دعوت، به‌ویژه در شرق و به‌طور خاص‌تر در عراق پدید آورد (مادلونگ، ۱۳۸۸: ۳۰)؛ ادعایی که نه‌تنها شیعیان فاطمی را سرگردان می‌کرد؛ بلکه برخی از داعیان بزرگ اسماعیلی مثل: حمدان، عبدان و زکریه را نیز رودرروی خلافت فاطمیان قرار داد (ابن دواداری، ۱۹۶۱، ج ۶: ۶۵-۵۳؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۶۷؛ واکر، ۱۳۸۳: ۲۶؛ مادلونگ، ۱۳۸۸: ۳۰). انتظار رجعت مهدی، نقش برجسته‌ای در دین اسماعیلیه داشت. از این‌رو، ادعای فاطمیان، مورد پذیرش اسماعیلیان بحرین و برخی مناطق دیگر قرار نگرفت و ایشان ضمن عدم قبول امامت خلفای فاطمی، از بدنه اصلی نهضت جدا شدند. این نکته، حایز اهمیت است که مسئله، تنها به جدایی این دو گروه منجر نشد؛ بلکه سبب درگیری‌های متعدد میان ایشان گردید که در درازمدت، به شدت از توان خلافت فاطمی کاست.^۳

ب. انشعاب دروزیه

این انشعاب نیز همانند انشعاب نخستین، در باب اعتقادی رخ نمود و طی آن، فرقه‌ای از دل فاطمیان برآمد که بر پایه اعتقاد رهبران آن، الحاکم، خلیفه فاطمی، تجسم خدا بود؛ عصر قیامت آغاز و شریعت اسلام ملغا شده بود (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۱۱۳؛ تامر، ۱۴۰۰، ج ۶: ۹۹). طبق نقلی نیز پیروان این مذهب نوظهور، نه‌تنها الحاکم، بلکه همه خلفای پیشین فاطمی را خدا می‌خواندند؛ ضمن اینکه اوامر و نواهی شرع را نیز زیر پا می‌گذاشتند (هالم، ۱۳۷۷: ۵۱). مذهب جدید، «موحدین» نام گرفت (تامر، ۱۴۰۰، ج ۶: ۱۰۰) و پس‌از آن، در همخوانی با نام یکی از رهبران آن، محمدبن اسماعیل درزی، دروزیه نامیده شد (نویری، ۱۹۸۰، ج ۲۸: ۱۹۸؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۱۱۳). پیروان این فرقه که متضمن عقاید بدعت‌آمیز بودند، از چهارچوب مذهب اسماعیلی خارج شدند (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۱۱۳؛ انطاکی، ۱۹۹۰: ۳۳۴؛ ادریس، ۱۹۸۶، ج ۶: ۳۰۵ و ۳۱۴). این جنبش در آغاز، پیروان زیادی میان اسماعیلیان مصر پیدا کرد (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۲۷) و اگرچه به سبب موضع‌گیری دستگاه خلافت و داعیانی مثل حمیدالدین کرمانی که با نگارش رسایلی به ردّ

۳. در مورد روابط قرمطیان بحرین و فاطمیان مقدم، رک: دخویه: قرمطیان بحرین و فاطمیان.

آرای ایشان همت گمارد، در مصر پایدار نشد؛ اما توانست در شام بزرگ‌ترین موفقیت خود را به دست آورد که تا به امروز موطن مذهب دروز بوده است. این رویداد، به معنای جدا شدن قسمت دیگری از توان سیاسی - اعتقادی فاطمیان بود و به‌ویژه ضربه بزرگی بر حیثیت مذهبی این حکومت وارد نمود که اینک از سوی مخالفان خود به الحاد نیز متهم می‌شد.

۲. سنگین بودن آموزه‌های اسماعیلی

آنچه از عوامل عمده عدم ثبات فاطمیان در مناطق تحت قلمرو و یا تبلیغ محسوب می‌شود، سنگینی تعالیم مذهبی و فکری ایشان بود. صعوبت این تعالیم، به‌اندازه‌ای بود که از داعیان انتظار می‌رفت مستجیبان را به تدریج و مرحله‌به‌مرحله تعلیم و تربیت کنند تا موجب تشویش خاطر آنها نشوند (دفتری، ۱۳۷۵: ۲۵۷)؛ حتی از فردی که به کیش اسماعیلی درمی‌آمد، عهد یا میثاقی گرفته می‌شد مبنی بر پوشیده داشتن اسراری که از این آیین آموخته بود (هایتس، ۱۳۷۷: ۲۶)؛ تعالیمی که تلاش می‌شد پوشیدگی و محرمانه بودن آنها به بهترین صورت تأمین شود (هالم، ۱۳۷۷: ۳۸). خطامشی دینی فاطمیان، حتی به جهت مسائل حادی چون مسئله جانشینی در امامت، اغلب در پوشش نیمه‌سری بود و این مسئله، تشویش و سردرگمی را میان کسانی که خواستار آگاهی از خطامشی دینی نهضت فاطمی بودند، ایجاد می‌کرد (واکر، ۱۳۸۳: ۱۴). از سوی دیگر، تأویل‌گرایی و تأکید فاطمیان به باطن امور عبادی (نعمان، ۱۹۶۵، ج ۱: ۵۳؛ نعمان، ۱۹۷۲، ج ۱: ۶۹؛ ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۶۱-۶۷؛ مؤیدالدین، ۱۴۱۴، ج ۱: ۱۱۴)، برای عوام ثقیل می‌نمود. این آموزه‌های سنگین، در حالی تبلیغ می‌شد که فاطمیان با رقبای سرسخت اهل سنت مواجه بودند که مبلغ مذهبی بسیار آسان‌تر از مذهب ایشان شمرده می‌شدند. مصر به عنوان اصلی‌ترین سرزمین تحت تسلط فاطمیان، زمانی که به سبب شرایط بحرانی سیاسی و اقتصادی و نه اعتقادی، پذیرای فاطمیان شد، اکثراً از اهل سنت، آن هم از نوع مالکی و شافعی تشکیل می‌شد که به ظاهر کلام خدا باور داشتند و از اساس با تأویل بیگانه بودند.

۳. عدم تناسب فضای مذهبی مصر و شمال آفریقا با مذهب اسماعیلی

با نگاهی به پایگاه‌های اصلی فاطمیان، متوجه عدم تناسب مذهبی آن با مذهب اسماعیلی فاطمی می‌شویم که قطعاً اسباب مشکل شدن اداره این مناطق را فراهم می‌ساخت. اولین پایگاه، مغرب الاقصی بود و همان‌طور که پیش‌ازین آمد، قبل از سقوط فاطمیان، از حیطة کنترل ایشان خارج شد. از اواخر قرن نخست و اوایل قرن دوم هجری، اختلافات مذهبی به میان مسلمانان

شمال آفریقا کشیده و پای خوارج و شیعیان، به این سرزمین باز شد. خوارج، به‌خصوص صفریه و اباضیه و شیعیان زیدی، در پرتو موفقیت در جلب قبایل و گروه‌هایی از مغرب، به مبارزات بربرها رنگ جنگ‌های مذهبی زدند (بل، ۱۹۸۷: ۱۵۰-۱۴۰). از سوی دیگر، اکثریت ساکنان مغرب را اهل سنت، به‌ویژه مالکی و حنفی تشکیل می‌دادند. آنان به‌هیچ‌روی، حاضر به پذیرش یک حکومت شیعی نمی‌شدند و از نارضایتی آنها، بقایای خاندان اغلبی و امویان اندلس سود می‌بردند (ادریس، ۱۹۸۶، ج ۵: ۱۲۰). به نقلی، یکی از مهم‌ترین دلایل ساخت شهر مهدیه از سوی عبیدالله المهدی، این بود که رقاده و قیروان، مرکز مخالفان مذهبی و علمای مالکی به حساب می‌آمد و فاطمیان در این دو شهر، احساس امنیت نمی‌کردند (چلونگر، ۱۳۹۰: ۴۷). در مصر نیز به‌عنوان مهم‌ترین پایگاه فاطمیان و مرکز خلافت ایشان، این تنوع مذهبی وجود داشت و این نکته، بسیار قابل توجه است که ساکنان عمده این سرزمین، اهل سنت بودند و همیشه نیز در اکثریت باقی ماندند. اینان به‌یقین، در مقابل پیشرفت تشیع یا سخت‌گیری برخی خلفای فاطمی نسبت به اهل تسنن، ساکت نمی‌نشستند. طبق نقلی، حتی وقتی فاطمیان با تغییر خطامشی خود، روش تسامح دینی در پیش گرفته و قضات مالکی را به منصب‌های کلیدی مهم، مانند قاضی‌القضاتی قیروان یا مصر برگزیدند، دشمنی مالکیان هرگز متوقف نشد (هالم، ۱۳۷۷: ۳۳)؛ مالکیانی که از امویان طرفداری می‌کردند (مادلونگ، ۱۳۸۸: ۲۳).

۴. فقدان اندیشمندان برجسته اسماعیلی در اواخر عصر فاطمیان

علما و اندیشمندان مدافع اندیشه‌های مورد تأیید حکومت، می‌توانند نقش بسیار مؤثری در استحکام پایه‌های عقیدتی آن ایفا کنند که در صورت فقدان ایشان و یا کم‌رنگ شدن حضور آنان، علمای مذاهب رقیب، به‌ویژه اگر از حمایت اکثریت جامعه نیز بهره‌مند باشند، می‌توانند ضمن استحکام اعتقادات خود، هدایت توده را به دست بگیرند. در خلافت فاطمیان نیز اندیشمندان بزرگی ظهور کردند که به استحکام عقیدتی و سیاسی این سلسله با اعتقاد به مبانی آن همت گماشتند؛ اندیشمندانی که به‌خوبی فقدان ایشان در اواخر عمر این دولت محسوس است؛ افرادی چون: ابو عبدالله شیعی، قاضی نعمان، قاضی‌القضات و داعی‌الدعات فاطمیان، بزرگ‌ترین فقیه اسماعیلی و پایه‌گذار فقه ایشان که بیش از چهل عنوان اثر به نام او ثبت شده است (ابن خلکان، ۱۳۶۴، ج ۳: ۵۶۵). در مورد او آمده است:

«إن تاریخ ابو عبدالله الشیعی یعتبر إلى تاریخ الدولة الفاطمیة فی المغرب فأبو عبدالله بحق هو

مرسی قواعدها، و موجد عمته‌ها، و مقیم بنیانها و الیه يرجع أمر تدبیر أمورها فی بدایة عهدها، و قیادة جیوشها، و تعلیم فتیانها و شبابه‌ها کیف یحملون السیف و یحطمون العروش و التیجان» (تامر، ۱۴۰۰، ج ۱: ۵۹).

حمیدالدین کرمانی، داعی برجسته فاطمی که از یک سو به سبب اشتغال به امر دعوت در عراق عرب و عراق عجم، لقب حجةالعراقین را اخذ کرد (واکر، ۱۳۷۹: ۱۷) و از سوی دیگر، نقش او در جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های افراطی دروزیان در محافل داخلی سازمان دعوت با ردّ اندیشه‌های این فرقه نوظهور در آثار خود، موفقیتی بزرگ برای حفظ پایه‌های عقیدتی فاطمی ایجاد نمود (کرمانی، ۱۹۸۳: ۱۴۷-۱۳۴) و از دیگر مهره‌های تأثیرگذار این خلافت محسوب می‌شود. هبةالله بن ابی عمران بن داوود شیرازی، معروف به مؤیدالدین شیرازی که نقش او در ماجرای بساسیری هیچ‌گاه از خاطره تاریخ محو نخواهد شد، در مدتی بیش از یک سال، به مذاکره با دولت‌های شیعی بنی‌مزید، بنی‌عقیل و دیگر امیران محلی جهت جلب حمایت ایشان از خلافت فاطمی اقدام نمود. مؤیدالدین در طول بیش از ۲۰ سال، به‌خوبی در مقام داعی‌الدعات عمل نمود؛ ضمن اینکه ریاست دارالعلم فاطمیان را نیز بر عهده داشت. ارتباط مؤثر او با داعیان، برگزاری مجالس متعدد درس و تقریر که نمود آن، «المجالس المویدیة» در ۸ مجلد است و هر جلد، مشتمل بر یکصد مجلس حاوی پاسخ به پرسش‌های فلسفی و کلامی اسماعیلیان فاطمی و مکاتبات با اندیشمندان سایر مذاهب است (حموی، ۱۹۹۳: ۲۱۳-۱۷۶). این امر، نشان از نقش بسیار برجسته این متفکر ممتاز اسماعیلی، در جریان مسائل سیاسی و اعتقادی خلافت دارد. در دوران افول فاطمیان، به‌ویژه بعد از خلافت مستنصر، دیگر شاهد اندیشمند قابل‌ذکری در دستگاه خلافت فاطمی نیستیم.

۵. سیاست‌های مذهبی نامتعادل

از عوامل ایجاد نارضایتی‌های اجتماعی در خلافت فاطمیان، افراط و تفریط‌های اعتقادی است که به‌ویژه از دوران دوم این سلسله، نمود آشکارتری پیدا کرد. شاید یکی از مهم‌ترین دلایلی که فاطمیان در آغاز امر خود توانستند اعتماد مردم سرزمین‌های متصرفه را جلب نمایند، تسامحی بود که از سوی ایشان اعمال شد؛ به‌گونه‌ای که در باره ابو عبدالله شیعی آمده است:

«فهو الرجل الذی أنصفهم و قادمهم، و وفر لهم أسباب الرغد و الحیاة الأفضل، بل هم القائد الذی اجتمعت قلوب الناس علی اختلاف مذاهبها علی محبه و احترامه» (تامر، ۱۴۰۰،

ج ۱: ۸۶).

این رویه، نه به معنای بی‌اعتنایی به باورهای شیعی اسماعیلی بود و نه به معنای دادن امتیاز به گروهی خاص؛ اما توانست از عوامل موفقیت فاطمیان در گام نخست شود. مشکل از زمانی به وجود آمد که روش تسامح، ادامه پیدا نکرد و یا تنها در مقاطعی بروز یافت و دوباره از بین رفت؛ به‌گونه‌ای که اولین گام ضد تسامح را شخص جوهر برداشت که چهار سال بعد از فتح مصر، با صدور بیانیه‌ای یهودیان را مجبور به پوشیدن لباسی غیر از مسلمانان نمود (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۶۷). در زمان مستنصر، بدر الجمالی که عهده‌دار منصب وزارت بود، ضمن سخت‌گیری بر اهل سنت، گروهی از علمای آنان را به قتل رساند (مقریزی، بی تا، ج ۱: ۳۸۳؛ نویری، ۱۹۸۰، ج ۲۸: ۲۴۰). این تعصب، در خلافت الحاکم نمود بیشتری پیدا کرد؛ به‌گونه‌ای که طبق تحلیلی، او به صدور فرمان‌های ضدونقیض بسیاری اقدام نمود که می‌توان به مواردی اشاره داشت:

- فرمان ویرانی کلیسا و کنیسه‌ها و مصادره اوقاف این اماکن (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج ۴:

۱۷۷)؛

- فرمان تخریب کلیسای قیامت در بیت المقدس (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج ۴: ۱۷۸؛

انطاکی، ۱۹۹۰: ۲۷۹). در سیاستی عجیب، مدتی بعد دوباره اجازه تعمیر آن داده شد (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج ۴: ۱۷۹)؛

- اجبار اهل ذمه بر پوشیدن لباسی متمایز از پوشش مسلمانان (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج ۴:

۱۷۷؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۵۳).

- فرمان لعن برخی صحابه و نصب این فرمان در مسیرهای عمومی (ابن تغری بردی، ۱۳۹۲،

ج ۴: ۱۷۶؛ سنه‌اجی، ۱۳۷۸: ۸۲؛ مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۵۴؛ انطاکی، ۱۹۹۰: ۲۶۸). جالب اینجاست

که الحاکم در مقطعی، از این عمل خود ابراز پشیمانی نمود (سنه‌اجی، ۱۳۷۸: ۸۲؛ مقریزی،

همان: ۶۹، ۷۸) و باز در سال ۴۰۳ هـ.ق و به منظور تحت فشار قرار دادن بر اهل تسنن که

اکثریت جامعه مسلمان را تشکیل می‌دادند، تمام امتیازات داده شده به ایشان را لغو نمود (ابن تغری

بردی، ۱۳۹۲، ج ۴: ۱۷۷). این فشارها قطعاً پیامدهای ناخوشایندی برای فاطمیان به ارمغان

می‌آورد که نمونه آشکار آن، شورش ابورکوه سنی‌مذهب بود که در دوران خلافت الحاکم، خود را

از نوادگان هشام بن عبدالحکم اموی معرفی کرد و با جلب حمایت برخی قبایل، بیش از دو سال

(۳۹۷-۳۹۵) دوام آورد و حتی به ضرب سکه پرداخت (انطاکی، ۱۹۹۰: ۲۵۹؛ ادریس، ۱۹۸۶، ج ۶:

۲۵۹؛ ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۵۷؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹۲، ج ۴: ۱۷۹). خلاف این رویه را در

۱۰۶ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

زمان فرزند الحاکم، یعنی الظاهر شاهد هستیم که به اهل ذمه اجازه اظهار دین خود را داد (مقریزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۱۷۶). خلافت فاطمی به هیچ‌روی توجه نداشت که استوار شدن بنای این حکومت، روحیه تسامح و همزیستی با سایر گروه‌های مذهبی را می‌طلبید.

نتیجه

بر اساس آنچه ذکر شد، در زمینه علل و زمینه‌های سیاسی سقوط خلافت فاطمیان، مهم‌ترین عامل را می‌توان از یک سو انشعابات متعددی دانست که در هر مرحله به تجزیه نیروی حکومت ایشان انجامید. این جدایی‌ها می‌توانست به مخدوش شدن چهره خلافت فاطمی که فاقد توان لازم به منظور ممانعت از بروز انشعاب بود، منجر شود و میدان را جهت یک‌تازی‌های خلافت رقیب فراخ نماید. از سوی دیگر، ضعف خلیفه که به‌خصوص از نیمه دوم این حکومت خود را نشان داد و به قدرت‌گیری وزیر، سرداران سپاه و حتی زنان دربار منتهی شد نیز عامل بسیار تأثیرگذاری در بی‌ثباتی پایه‌های خلافت بود.

این نکته نیز قابل توجه است که خلیفه به عنوان یک اسماعیلی معتقد به آموزه‌های مذهب خود، در صورت بهره بردن از قدرت می‌توانست ضمن استوار نمودن ارکان سیاسی، اصول اعتقادی را نیز ثابت بخشد؛ اما با افتادن کار به دست وزرا و درباریانی که اعتقادی به اندیشه‌های اسماعیلی فاطمی نداشتند و تنها به حفظ خود بر سریر قدرت می‌اندیشیدند، این حکومت، مجال اوج پیدا نکرد.

از دست دادن دولت‌ها و نیروهای متحد در دنیای آن روز که اکثریت جهان اسلام پیرو تسنن بودند نیز ضربه جبران‌ناپذیری برای این حکومت محسوب می‌شد. دنیایی که خلافت عباسی و نیز سلاجقه سنی مذهب را که در چهره مدافع تسنن قداشته بود، بسیار قابل قبول‌تر از فاطمیان می‌دانست که نه تنها نمی‌توانستند دل‌خوش به یاری اهل تسنن باشند، بلکه حتی از سوی سایر فرق شیعه همچون امامیه و زیدیه نیز حمایت نمی‌شدند؛ ضمن اینکه دشمنی گروه‌های مختلف خوارج نیز سختی کار را برای فاطمیان دوچندان می‌کرد.

ذکر نکته‌ای ضروری است و آن اینکه شاید بتوان یکی از بزرگ‌ترین اشتباهات فاطمیان را که در انحطاط ایشان نقش تأثیرگذاری داشت، بی‌توجهی به نخستین پایگاه قدرت خود، یعنی مغرب اقصی و نیروهای وفادار به ایشان در آن منطقه دانست؛ نیروهایی که به دلیل داشتن نفوذ در منطقه، می‌توانستند در حل بحران‌ها و درگیری‌ها مشکل‌گشایی کنند و فاطمیان به اتکای آنها

توانسته بودند سودای فتح مصر را در سر بپرورانند؛ سودایی که به حقیقت پیوسته بود. در بعد علل و زمینه‌های اعتقادی، می‌توان از این مسئله آغاز نمود که فاطمیان در اواخر دهه پایانی سده سوم در شمال آفریقا، و در نیمه دوم سده چهارم هجری نیز در مصر به حکومت دست پیدا کردند. در طی قرون قبل از دستیابی ایشان به قدرت، اکثریت مسلمانان، اسلام را در قالب تسنن که بسیار سهل‌الوصول‌تر از مذهب سنگین اسماعیلی بود، پذیرفته بودند. در واقع، آموزه‌های اسماعیلی برای قاطبه ایشان که میانه‌ای با تأویل و باطنی‌گرایی، یعنی همان عناصری که توسط فاطمیان ترویج می‌شد، نداشتند، از جذابیتی بهره‌مند نبود. آنچه فاطمیان تبلیغ می‌کردند، نتوانست پاسخگوی نیاز فکری مسلمانان باشد؛ در حقیقت، هرچند خلافت ایشان به دلیل شبکه منظم دعوت و برنامه‌ریزی که به‌خصوص در نیمه نخست قدرت خود به آن اتکا داشت، توانست در سرزمین‌های دور و نزدیک رخنه کند، اما هرگز نتوانستند در مرکز حکومت خود، یعنی مصر که به دلیل بحران‌های سیاسی و اقتصادی و نه اعتقادی، پذیرای ایشان شده بودند، حمایت اکثریت را به دست آورند؛ همچنین، در خارج از مصر نیز جز در بخش‌هایی از یمن و مناطق دوردست شرق اسلام، اتباع وفاداری نیافتند. ایشان می‌بایست در پرتو تسامح و پرهیز از افراط و تفریط در کنار سایر گروه‌های مذهبی، چه ادیان غیر از اسلام و چه فرق اسلامی شیعه و سنن، به حیات خویش ادامه می‌دادند؛ اما ضمن از دست دادن این تسامح که در سال‌های آغازین فعالیت خود در پرتو آن توانسته بودند به پیروزی‌هایی دست پیدا کنند، به‌ویژه در بخش دوم خلافت، مبتلا به افراط و تفریط گشتند که حتی واکنش و اعتراض اتباع خود را در پی داشت. از سوی دیگر، افول اندیشمندان برجسته و تئوری‌پردازانی که می‌توانستند در حل بحران‌های مذهبی این خلافت و نیز تثبیت اعتقادی آن تأثیرگذار شوند، از نیمه دوم خلافت فاطمی به‌خوبی محسوس است؛ درحالی‌که مهم‌ترین فرق اسلامی، یعنی امامیه و گروه‌های قدرتمند تسنن که توانستند توده را به سوی خود جذب نمایند، این مشکل را نداشتند و یا کمتر به آن مبتلا بودند.

منابع

- ابن اثیر، علی بن محمد (١٣٨٥). الكامل فی التاريخ. بیروت: دار صادر، مجلدات ٩ و ١٠.
- ابن تغری بردی، جمال الدین (١٣٩٢). النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة. قاهره: وزارة الثقافة و الارشاد القومي، مجلدات ٤ و ٥.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (١٤٠٨). تاریخ ابن خلدون. تصحیح سهیل زکار و خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر، جلد ٤.
- ابن خلکان، ابی العباس احمد بن ابی بکر (١٣٦٤). وفيات الاعیان و انباء الزمان. تحقیق احسن عباس، قم: الشریف الرضی، جلد ٣.
- ابن دوادری، ابوبکر بن عبدالله (١٩٦١). کنز الدرر و جامع الغرر: الجزء السادس الدرّة المضيئة فی اخبار الدولة الفاطمية. تحقیق صلاح الدین المنجد، قاهره: المهد الامالی للآثار، جلد ٦.
- ابوشامه، شهاب الدین عبدالرحمن (١٩٦٤). الروضتين فی اخبار الدولتين، التوریه و الصلاحية: الجزء الاول فی قسمین. تحقیق ج. شیال، قاهره: الدار المصرية للتألیف و الترجمة، جلد ١.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (١٣٧٢). الفخری فی الآداب السلطانية و الدول الاسلامية. قم: الشریف الرضی.
- ابن طویر، عبدالسلام بن حسن (١٤٣٠). نزهة المقلتين فی أخبار الدولتين. تحقیق و تصحیح ایمن فواد سید، بیروت: المعهد الألماني للابحاث الشرقية.
- ابن ظافر، جمال الدین علی (٢٠٠١). اخبار الدول المنقطعة دراسة الخاص بالفاطميين. تحقیق آندره فریه، قاهره: المعهد العلمي الفرنسي للآثار الشرقية.
- ابن عذاری، احمد بن محمد المراكشي (١٩٨٣). البيان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب. تحقیق جی. اس. کولین و ا. لوی - پرووانسال، بیروت: دار الثقافة، جلد ١.
- ابن میسر، تاج الدین محمد (١٩٨١). المنتقى من اخبار مصر. تحقیق ایمن فؤاد سید، قاهره: المعهد العلمي الفرنسي للآثار الشرقية.
- ادریس عماد الدین (١٩٨٦). عیون الاخبار. تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس، مجلدات ٥ و ٦.
- انطاکی، یحیی بن سعید (١٩٩٠). تاریخ الانطاکی. تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، طرابلس - لبنان.

بل، ألفرد (۱۹۸۷). الفرق الاسلامیة فی شمال الافریقى. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
تامر، عارف (۱۴۰۰). الموسوعة التاریخیة للخلفاء الفاطمیین. بیروت: دار الجیل، مجلدات ۱،
۲، ۳ و ۶.

حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۳). معجم الادباء. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
چلونگر، محمدعلی (۱۳۹۰). تاریخ فاطمیان و حمدانیان. تهران: سمت.
الدشراوی، فرحات (۱۹۹۴). الخلافة الفاطمیة بالمغرب، تعریب حمادی الساحلی، بیروت: دار
المغرب الاسلامی.

دفتری، فرهاد (۱۳۷۵). تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
_____ (۱۳۷۸). مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
سرور، محمد جمال‌الدین (۱۳۹۹). الدولة الفاطمیة فی مصر: سیاستها الاخیة و مظاهرة
الحضارة فی عهدھا؛ قاهره: دار الفكر العربی.

سلیمان، خرابشه (۱۳۸۵). رقابت عباسیان و فاطمیان در سیادت بر حرمین شریفین قرن پنجم
و ششم هجری. ترجمه رسول جعفریان، تهران: مشعر.
سیوطی، جلال‌الدین (۱۹۶۷). حسن المحاضرة فی اخبار المصر و القاهرة. تحقیق محمد
ابوالفضل ابراهیم، قاهره: بی‌نا، جلد ۲.

صنهاجی، ابن حماد (۱۳۷۸). تاریخ فاطمیان. ترجمه کتاب اخبار ملوک بنی عبید و سیرت‌هم،
ترجمه حجت‌الله جودکی، تهران: امیر کبیر.
قاضی نعمان، ابوحنیفه (۱۹۶۵). دعائم الاسلام. تحقیق ع. ا. فیضی، قاهره: دار المعارف، جلد
۱.

_____ (۱۹۷۲). تأویل دعائم الاسلام. تحقیق محمد حسن الاعظمی، قاهره: دار المعارف، جلد
۱.

قلقشندی، احمد (بی‌تا). صبح الاعشى فی صناعة الإنشاء. تحقیق محمدحسین شمس‌الدین،
بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمدعلی بیضون.

کرمانی، حمیدالدین (۱۹۸۳). مجموعه رسائل کرمانی. تصحیح مصطفی غالب، بیروت: بی‌نا.
مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۸). پیدایی فاطمیان و گفت‌وگوهای درونی شیعیان در المناظرات.
ترجمه امیر جوان آراسته، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

المسبحی (۱۹۷۸). اخبار مصر؛ الجزء الرابعون. تحقیق ایمن فؤاد سید و تیاری بیانکیس،

۱۱۰ مطالعات تاریخی جهان اسلام

سال ششم، شماره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

- القاهرة: المعهد العلمی الفرنسي للآثار الشرقية.
مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد (۱۹۸۷). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. تصحیح محمد مخزوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
مقریزی، تقی الدین (۱۴۱۶). اتعاض الحنفاء باخبار الائمة الفاطمیین الخلفاء. تحقیق جمال الدین الشیال، محمد حلمی محمد احمد، قاهره: المجلس الاعلی للشتون الاسلامیه، مجلدات ۱، ۲ و ۳.
_____ (بی تا). المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار المعروف بلخطط المقریزیة، بیروت: دار صادر.
ناصر خسرو (۱۳۷۵). سفرنامه. به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: زوآر، جلد ۲.
_____ (۱۳۸۴). وجه دین. تهران: اساطیر.
ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۶۷). بیت المقدس شهر پیامبران. تهران: سروش.
_____ (۱۳۷۹). فاطمیان در مصر، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
نوبری، شهاب الدین (۱۹۸۰). نهاية الارب فی فنون الادب. قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب، جلد ۲۸.
واکر، پل (۱۳۷۹). حمیدالدین کرمانی؛ تفکر اسماعیلیه در دوره الحاکم بامرالله. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
_____ (۱۳۸۳). پژوهشی در یکی از امپراتوری‌های اسلامی: تاریخ فاطمیان و منابع آن. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
هالم، هاینس (۱۳۷۷). فاطمیان و سنت‌های تعلیمی و عملی آنان. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.
همدانی، سمیه (۱۳۸۹). بین انقلاب و دولت مسیر تشکیل دولت فاطمی قاضی نعمان و توجیه مشروعیت حکومت فاطمی. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: فرزانه روز.